

عیسی شفا می‌کند غلام افسر رومی را

¹ و چون همه سخنان خود را به سمع خلق به اتمام رسانید، وارد کفرناحوم شد.² و یوزباشی را غلامی که عزیز او بود، مریض و مشرف بر موت بود.³ چون خبر عیسی را شنید، مشایخ یهود را نزد وی فرستاده از او خواهش کرد که آمده، غلام او را شفا بخشد.⁴ ایشان نزد عیسی آمده، به الحاج نزد او التماس کرده، گفتند: مستحق است که این احسان را برایش بجا آوری.⁵ زیرا قوم ما را دوست می‌دارد و خود برای ما کنیسه را ساخت.⁶ پس عیسی با ایشان روانه شد و چون نزدیک به خانه رسید، یوزباشی چند نفر از دوستان خود را نزد او فرستاده، بدو گفت: خداوندا، رحمت مکش زیرا لایق آن نیستم که زیر سقف من درآیی.⁷ و از این سبب خود را لایق آن ندانستم که نزد تو آیم، بلکه سخنی بگو تا بنده من صحیح شود.⁸ زیرا که من نیز شخصی هستم زیر حکم و لشکریان زیر دست خود دارم. چون به یکی گویم برو، می‌رود و به دیگری بیا، می‌آید و به غلام خود این را بکن، می‌کند.⁹ چون عیسی این را شنید، تعجب نموده به سوی آن جماعتی که از عقب او می‌آمدند روی گردانیده، گفت: به شما می‌گویم چنین ایمانی، در اسرائیل هم نیافته‌ام.¹⁰ پس فرستادگان به خانه برگشته، آن غلام بیمار را صحیح یافتند.

زنده کردن پسر یک بیوه زن توسط عیسی

¹¹ و دو روز بعد به شهری مسمی به نائین می‌رفت و بسیاری از شاگردان او و گروهی عظیم، همراهش می‌رفتند.¹² چون نزدیک به دروازه شهر رسید، ناگاه میثی را که پسر یگانه بیوه زنی بود می‌بردند و انبوهی کثیر از اهل شهر، با وی می‌آمدند.¹³ چون خداوند او را دید، دلش بر او بسوخت و به وی گفت: گریان مباش.¹⁴ و نزدیک آمده، تابوت را لمس نمود و حاملان آن بایستادند. پس گفت: ای جوان، تو را می‌گویم برخیز!¹⁵ در ساعت آن مرده راست بنشست و سخن گفتن آغاز کرد و او را به مادرش سپرد.¹⁶ پس خوف همه را فراگرفت و خدا را تمجیدکنان می‌گفتند که: نیای بزرگ در میان ما مبعوث شده و خدا از قوم خود تفقد نموده است.¹⁷ پس این خبر درباره او در تمام یهودیه و جمیع آن مرز و بوم منتشر شد.

سؤال یحیی

یسوع یشفی عبد قائد المئة

¹ وَلَمَّا اكْمَلَ اقْوَالَهُ كُلَّهَا فِي مَسَامِعِ الشَّعْبِ دَخَلَ كَفَرْنَاحُومَ.² وَكَانَ عَبْدٌ لِقَائِدٍ مِثَّةٍ مَرِيضًا مُشْرِفًا عَلَى الْمَوْتِ وَكَانَ عَزِيزًا عِنْدَهُ.³ فَلَمَّا سَمِعَ عَنْ يَسُوعَ ارْتَسَلَ إِلَيْهِ شُيُوعُ الْيَهُودِ يَسْأَلُهُ أَنْ يَأْتِيَ وَيَشْفِيَ عَبْدَهُ.⁴ فَلَمَّا جَاءُوا إِلَى يَسُوعَ طَلَبُوا إِلَيْهِ بِاجْتِهَادٍ قَائِلِينَ: إِنَّهُ مُسْتَحِقٌّ أَنْ يُفْعَلَ لَهُ هَذَا، لِأَنَّهُ يُحِبُّ أُمَّتَنَا وَهُوَ بَنَى لَنَا الْمَجْمَعَ.⁵ فَذَهَبَ يَسُوعُ مَعَهُمْ، وَإِذْ كَانَ عَازِرَ بَعِيدٍ عَنِ الْبَيْتِ ارْتَسَلَ إِلَيْهِ قَائِدُ الْمِئَةِ أَصْدِقَاءَ يَقُولُ لَهُ: يَا سَيِّدُ: لَا تَعَبْ، لِأَنِّي لَسْتُ مُسْتَحِقًّا أَنْ تَدْخُلَ تَحْتَ سَقْفِي، لِذَلِكَ لَمْ أَحْسِبْ تَفْسِي أَهْلًا أَنْ آتِيَ إِلَيْكَ، لَكِنْ قُلْ كَلِمَةً فَيَبْرَأَ غُلَامِي.⁶ لِأَنِّي أَنَا أَيْضًا إِنْسَانٌ مُرْتَبِّ تَحْتَ سُلْطَانٍ، لِي جُنْدٌ تَحْتَ يَدَيَّ، وَأَقُولُ لِهَذَا: اذْهَبْ، فَيَذْهَبُ وَلَاخَر: أَنْتِ، قِيَاتِي وَلِعَبْدِي: أَفْعَلْ هَذَا، فَيَفْعَلُ.⁷ وَلَمَّا سَمِعَ يَسُوعُ هَذَا تَعَجَّبَ مِنْهُ وَانْقَعَتَ إِلَى الْجَمْعِ الَّذِي يَتَّبِعُهُ وَقَالَ: أَقُولُ لَكَ: لَمْ أَجِدْ وَلَا فِي إِسْرَائِيلَ إِيْمَانًا يُمْفِذَارٌ هَذَا.⁸ وَرَجَعَ الْمُرْسَلُونَ إِلَى الْبَيْتِ فَوَجَدُوا الْعَبْدَ الْمَرِيضَ قَدْ صَحَّ.

یسوع یقیم ابن الأرملة الميت

¹¹ وَفِي الْيَوْمِ التَّالِي دَهَبَ إِلَى مَدِينَةٍ تُدْعَى تَابِينَ وَذَهَبَ مَعَهُ كَثِيرُونَ مِنْ تَلَامِيذِهِ وَجَمْعٌ كَثِيرٌ.¹² فَلَمَّا اقْتَرَبَ إِلَى بَابِ الْمَدِينَةِ إِذَا مَيْتٌ مَحْمُولٌ، ابْنٌ وَجِيدٌ لَأُمِّهِ، وَهِيَ أَرْمَلَةٌ وَمَعَهَا جَمْعٌ كَثِيرٌ مِنَ الْمَدِينَةِ.¹³ فَلَمَّا رَأَاهَا الرَّبُّ تَحَنَّنَ عَلَيْهَا وَقَالَ لَهَا: لَا تَبْكِي.¹⁴ ثُمَّ تَقَدَّمَ وَلَمَسَ النَّعْشَ فَوَقَفَ الْحَامِلُونَ، فَقَالَ: أَيُّهَا الشَّابُّ، لِكَ أَقُولُ قُمْ.¹⁵ فَجَلَسَ الْمَيْتُ وَابْتَدَأَ يَتَكَلَّمُ فَدَقَّقَهُ إِلَى أُمِّهِ.¹⁶ فَأَخَذَ الْجَمِيعَ خَوْفٌ وَمَجَّدُوا اللَّهَ قَائِلِينَ: قَدْ قَامَ فِينَا نَبِيٌّ عَظِيمٌ وَافْتَقَدَ اللَّهُ شَعْبَهُ.¹⁷ وَخَرَجَ هَذَا الْخَبَرُ عَنْهُ فِي كُلِّ الْيَهُودِيَّةِ وَفِي جَمِيعِ الْكُورَةِ الْمُحِيطَةِ.

یوحنا المعمدان یسأل یسوع

¹⁸ فَأَخْبَرَ يُوْحَنَّا تَلَامِيذُهُ بِهَذَا كُلِّهِ.¹⁹ فَدَعَا يُوْحَنَّا اثْنَيْنِ مِنَ تَلَامِيذِهِ وَارْتَسَلَ إِلَى يَسُوعَ قَائِلًا: أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ تَنْتَظِرُ آخَرَ؟²⁰ فَلَمَّا جَاءَ إِلَيْهِ الرَّجُلَانِ قَالَ: يُوْحَنَّا الْمَعْمَدَانُ قَدْ ارْتَسَلْنَا إِلَيْكَ قَائِلًا: أَنْتَ هُوَ الْآتِي أَمْ تَنْتَظِرُ آخَرَ؟²¹ وَفِي تِلْكَ السَّاعَةِ شَفَى كَثِيرِينَ مِنْ أَمْرَاضٍ وَأَذْوَاءٍ وَأَرْوَاحٍ شَرِّيرَةٍ وَوَهَبَ الْبَصَرَ لِعُمْيَانٍ كَثِيرِينَ.²² فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُمَا: اذْهَبَا وَأَخْبِرَا يُوْحَنَّا بِمَا رَأَيْتُمَا وَسَمِعْتُمَا: إِنَّ الْعُمَى يُبْصِرُونَ وَالْعُرَى يَمْشُونَ وَالْبُرْصَ يُطَهَّرُونَ

وَالصُّمَّ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَقُومُونَ وَالْمَسَاكِينَ يُبَشِّرُونَ.²³ وَطُوبَى لِمَنْ لَا يَعْثُرُ فِيَّ.

شهادة يسوع عن المعمدان

²⁴ فَلَمَّا مَضَى رَسُولًا يُوحَنَّا ابْتَدَأَ يَقُولُ لِلْجُمُوعِ عَنْ يُوَحَنَّا: مَاذَا حَرَجْتُمْ إِلَى الْبَرِّيَّةِ لِنَسْطُرُوا؟ أَقَصَّةً تَحْرُكُهَا الرِّيحُ؟²⁵ بَلْ مَاذَا حَرَجْتُمْ لِنَسْطُرُوا؟ الْإِنْسَانُ لَأِسَاءٌ تِيَابًا تَاعِمَةً؟ هُوَذَا الَّذِينَ فِي اللَّبَاسِ الْقَاخِرِ وَالسَّعْمِ هُمْ فِي قُصُورِ الْمُلُوكِ.²⁶ بَلْ مَاذَا حَرَجْتُمْ لِنَسْطُرُوا؟ أَنْبِيَاءُ تَعْمُ، أَقُولُ لَكُمْ، وَأَفْضَلُ مِنْ نَبِيِّ. ²⁷ هَذَا هُوَ الَّذِي كُتِبَ عَنْهُ: "هَا أَنَا أُرْسِلُ أَمَامَ وَجْهِكَ مَلَائِكِي الَّذِي يُهَيِّئُ طَرِيقَكَ قُدَّامَكَ".²⁸ لَأَنِّي أَقُولُ لَكُمْ: إِنَّهُ بَيْنَ الْمُؤَلَّدِينَ مِنَ النِّسَاءِ لَيْسَ نَبِيٌّ أَعْظَمَ مِنْ يُوَحَنَّا الْمَعْمَدَانِ، وَلَكِنَّ الْأَضْعَفَ فِي مَلَكُوتِ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْهُ.²⁹ وَجَمِيعُ الشَّعْبِ إِذْ سَمِعُوا وَالْعَشَّارُونَ بَرَّرُوا اللَّهَ مُعْتَمِدِينَ بِمَعْمُودِيَّةِ يُوَحَنَّا.³⁰ وَأَمَّا الْفَرِّسِيُّونَ وَالنَّامُوسِيُّونَ فَقَرَضُوا مَشُورَةَ اللَّهِ مِنْ جَهَةِ أَنْفُسِهِمْ غَيْرِ مُعْتَمِدِينَ مِنْهُ.

³¹ ثُمَّ قَالَ الرَّبُّ: فَيَمَنْ أَسْبَبُهُ أَنَا سَ هَذَا الْجِيلِ وَمَاذَا يُسْبِهُونَ؟³² يُسْبِهُونَ أَوْلَادًا جَالِسِينَ فِي السُّوقِ يُتَادُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَيَقُولُونَ: زَمَرْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَرْفُضُوا، نُحْنَا لَكُمْ فَلَمْ تَبْكُوا.³³ لَأَنَّهُ جَاءَ يُوَحَنَّا الْمَعْمَدَانُ لَا يَأْكُلُ خُبْزًا وَلَا يَشْرَبُ خَمْرًا فَتَقُولُونَ: بِهِ شَيْطَانٌ.³⁴ جَاءَ ابْنُ الْإِنْسَانِ يَأْكُلُ وَيَشْرَبُ فَتَقُولُونَ: هُوَذَا إِنْسَانٌ أَكُولٌ وَشَرِبٌ خَمْرًا، مُجَبِّ لِّلْعَشَّارِينَ وَالْحَطَاةِ.³⁵ وَالْحِكْمَةُ تَبَرَّرَتْ مِنْ جَمِيعِ بَيْنِهَا.

إمرأة خاطئه تدهن قدمي يسوع بالطيب

³⁶ وَسَأَلَهُ وَاجِدٌ مِنَ الْفَرِّسِيِّينَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ فَدَخَلَ بَيْتُ الْفَرِّسِيِّيِّ وَأَتَكَ.³⁷ وَإِذَا امْرَأَةً فِي الْمَدِينَةِ كَانَتْ خَاطِئَةً إِذْ عَلِمَتْ أَنَّهُ مُتَكِيٌّ فِي بَيْتِ الْفَرِّسِيِّيِّ جَاءَتْ بِقَارُورَةٍ طِيبٍ وَوَقَفَتْ عِنْدَ قَدَمَيْهِ مِنْ وَرَائِهِ بَاكِئَةً وَابْتَدَأَتْ تُبَلِّ قَدَمَيْهِ بِالذُّمُوعِ وَكَانَتْ تَمْسَحُهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا وَتُقَبِّلُ قَدَمَيْهِ وَتَدَهْنُهُمَا بِالطِّيبِ.³⁹ فَلَمَّا رَأَى الْفَرِّسِيُّيُّ الَّذِي دَعَاهُ ذَلِكَ قَالَ فِي نَفْسِهِ قَائِلًا: لَوْ كَانَ هَذَا نَبِيًّا لَعَلِمَ مَنْ هَذِهِ الْإِمْرَأَةُ الَّتِي تَلْمِصُهُ وَمَا هِيَ، إِنَّهَا خَاطِئَةٌ.⁴⁰ فَأَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهُ: يَا سَمْعَانُ، عِنْدِي سِتْنَاءُ أَقُولُهُ لَكَ، فَقَالَ: قُلْ يَا مُعَلِّمُ.⁴¹ كَانَ لِمَدَايِينِ مَدْبُوتَانِ، عَلَى الْوَاجِدِ خَمْسُ مِئَةِ دِينَارٍ وَعَلَى الْآخَرِ خَمْسُونَ.⁴² وَإِذْ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا مَا يُوَفِّيَانِ سَامَحَتَهُمَا جَمِيعًا، فَقُلْ: أَتَهُمَا يَكُونُ أَكْثَرُ حُبًّا لَكَ؟⁴³ فَأَجَابَ سَمْعَانُ وَقَالَ: أَطْلُنْ الَّذِي سَامَحَهُ

¹⁸ و شاگردان یحیی او را از جمیع این وقایع مطلع ساختند.¹⁹ پس یحیی دو نفر از شاگردان خود را طلبیده، نزد عیسی فرستاده، عرض نمود که: آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟²⁰ آن دو نفر نزد وی آمده، گفتند: یحیی تعمیددهنده ما را نزد تو فرستاده، می‌گوید: آیا تو آن آینده هستی یا منتظر دیگری باشیم؟²¹ در همان ساعت، بسیاری را از مرضها و بلایا و ارواح پلید شفا داد و کوران بسیاری را بینایی بخشید.²² عیسی در جواب ایشان گفت: بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید خبر دهید که کوران، بینا و لنگان خرامان و ابرصان طاهر و کُرَّان، شنوا و مردگان، زنده می‌گردند و به فقرا بشارت داده می‌شود.²³ و خوشبحال کسی که در من لغزش نخورد.²⁴ و چون فرستادگان یحیی رفته بودند، درباره یحیی بدان جماعت آغاز سخن نهاد که برای دیدن چه چیز به صحرا بیرون رفته بودید، آیا نیبی را که از باد در جنبش است؟²⁵ بلکه بجهت دیدن چه بیرون رفتید، آیا کسی را که به لباس نرم ملِّس باشد؟ اینک، آنانی که لباس فاخر می‌پوشند و عیاشی می‌کنند، در قصرهای سلاطین هستند.²⁶ پس برای دیدن چه رفته بودید، آیا نبیای را؟ بلی به شما می‌گویم کسی را که از نبی هم بزرگتر است.²⁷ زیرا این است آنکه درباره وی مکتوب است: اینک، من رسول خود را پیش روی تو می‌فرستم تا راه تو را پیش تو مهیا سازد.²⁸ زیرا که شما را می‌گویم: از اولاد زنان نبیای بزرگتر از یحیی تعمیددهنده نیست، لیکن آنکه در ملکوت خدا کوچکتر است از وی بزرگتر است.²⁹ و تمام قوم و باجگیران چون شنیدند، خدا را تمجید کردند زیرا که تعمید از یحیی یافته بودند.³⁰ لیکن فریسیان و فقها اراده خدا را از خود رد نمودند زیرا که از وی تعمید نیافته بودند.

³¹ آنگاه خداوند گفت: مردمان این طبقه را به چه تشبیه کنم و مانند چه می‌باشند؟³² اطفالی رامی‌مانند که در بازارها نشسته، یکدیگر را صدا زده می‌گویند، برای شما نواختیم رقص نکردید و نوحه گری کردیم گریه نمودید.³³ زیرا که یحیی تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌آشامید، می‌گوید دیو دارد.³⁴ پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌آشامد، می‌گوید، اینک، مردی است پُرخور و باده پرست و

دوست باجگیران و گناهکاران.³⁵ اما حکمت از جمیع فرزندان خود مَصَدَّق می‌شود.

در خانه شمعون فریسی

³⁶ و یکی از فریسیان از او وعده خواست که با او غذا خورد. پس به خانه فریسی درآمده بنشست.³⁷ که ناگاه زنی که در آن شهر گناهکار بود، چون شنید که در خانه فریسی به غذا نشسته است، شیشهای از عطر آورده،³⁸ در پشت سر او نزد پایهای گریان بایستاد و شروع کرد به شستن پایهای او به اشک خود و خشکانیدن آنها به موی سر خود و پایهای وی را بوسیده آنها را به عطر تدهین کرد.³⁹ چون فریسیای که از او وعده خواسته بود این را بدید، با خود می‌گفت که: این شخص اگر نبی بودی هرآینه دانستی که این کدام و چگونه زن است که او را لمس می‌کند، زیرا گناهکاری است.⁴⁰ عیسی جواب داده به وی گفت: ای شمعون چیزی دارم که به تو گویم. گفت: ای استاد، بگو.⁴¹ گفت: طلبکاری را دو بدهکار بود که از یکی پانصد و از دیگری پنجاه دینار طلب داشتی.⁴² چون چیزی نداشتند که ادا کنند، هردو را بخشید. بگو: کدام یک از آن دو او را زیاده‌تر محبت خواهد نمود؟⁴³ شمعون در جواب گفت: گمان می‌کنم آنکه او را زیاده‌تر بخشید. به وی گفت: نیکو گفתי.⁴⁴ پس به سوی آن زن اشاره نموده به شمعون گفت: این زن را نمی‌بینی؟ به خانه تو آمدم آب بجهت پایهای من نیافریدی، ولی این زن پایهای مرا به اشکها شست و به مویهای سر خود آنها را خشک کرد.⁴⁵ مرا نبوسیدی، لیکن این زن از وقتی که داخل شدم از بوسیدن پایهای من باز نایستاد.⁴⁶ سر مرا به روغن مسح نکردی، لیکن او پایهای مرا به عطر تدهین کرد.⁴⁷ از این جهت به تو می‌گویم، گناهان او که بسیار است آمرزیده شد، زیرا که محبت بسیار نموده است. لیکن آنکه آمرزش کمتر یافت، محبت کمتر می‌نماید.⁴⁸ پس به آن زن گفت: گناهان تو آمرزیده شد.⁴⁹ و اهل مجلس در خاطر خود تفکر آغاز کردند که: این کیست که گناهان را هم می‌آمرزد.⁵⁰ پس به آن زن گفت: ایمانت تو را نجات داده است. به سلامتی روانه شو.

بِالْأَكْثَرِ. فَقَالَ لَهُ: بِالصَّوَابِ حَكَمْتَ. ⁴⁴ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى الْمَرْأَةِ وَقَالَ لِسَمْعَانَ: أَنْتَظِرُ هَذِهِ الْمَرْأَةَ؟ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَكَ وَمَاءً لِأَجْلِ رَجُلِي لَمْ تُعْطِ، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ غَسَلَتْ رِجْلَيَّ بِالذُّمُوعِ وَمَسَحَتْهُمَا بِشَعْرِ رَأْسِهَا. ⁴⁵ قُبَلَةً لَمْ تُقْبَلْنِي، وَأَمَّا هِيَ فَمُنْدُ دَخَلْتُ لَمْ تَكُفَّ عَنْ تَقْبِيلِ رِجْلَيَّ. ⁴⁶ بَرَبْتَ لَمْ تَدْهِنْ رَأْسِي، وَأَمَّا هِيَ فَقَدْ دَهَنَتْ بِالطِّيبِ رِجْلَيَّ. ⁴⁷ مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ أَقُولُ لَكَ: قَدْ عُفِرَتْ خَطَايَاهَا الْكَثِيرَةُ لِأَنَّهَا أَحَبَّتْ كَثِيرًا، وَالَّذِي يُعْفَرُ لَهُ قَلِيلٌ يُجِبُّ قَلِيلًا. ⁴⁸ ثُمَّ قَالَ لَهَا: مَعْفُورَةٌ لَكَ خَطَايَاكَ. ⁴⁹ فَابْتَدَأَ الْمُتَكِنُونَ مَعَهُ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ: مَنْ هَذَا الَّذِي يَغْفِرُ خَطَايَا أَيْضًا؟ ⁵⁰ فَقَالَ لِلْمَرْأَةِ: إِيْمَانُكَ قَدْ خَلَّصَكَ، إِذْ هَبِي بِسَلَامٍ.